

## وضع علمی - فرهنگی مصر در نیمه دوم قرن هشتم (دوره زمامداری بیبرس)

دکتر یونس فرهمند  
قدریه تاج بخش  
دریافت مقاله: ۸۸/۴/۳

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران  
دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران  
پذیرش نهایی: ۸۸/۷/۵

### چکیده

این نوشتار، پژوهشی است در نظام آموزشی مصر در دوره ملک ظاهر بیبرس بندقداری که از ۶۵۸ تا ۶۷۶ ق بر مصر و شام حکومت کرد. او زمانی به سلطنت مصر دست یافت که مغولان، شرق جهان اسلام را تا شام عرصه تاخت و تاز خود قرار داده و با حمله به بغداد، اضمحلال خلافت عباسی و مآلاً نابودی زعیم معنوی مسلمانان را موجب شده بودند. از این رو، وی نخست در نبرد عین جالوت و سپس با انعقاد پیمانهای سیاسی - تجاری با دولتهای متقارن آنان را شکست داد و آن گاه با هدف مشروعیت بخشی به سلطنت خود، یکی از بازماندگان عباسی را در مصر خلافت داد. از این رو مصر، جانشین بغداد و مرکز ثقل فرهنگی جهان اسلام و نیز پناهگاه دانشمندانی شد که در نتیجه حمله مغول فراری، و بدانجا پناهنده شده بودند. سیاستهای تسامح طلبانه وی با پیروان مذاهب اهل سنت و اساس قرار دادن فقه مذاهب اربعه نیز زمینه را برای رشد مهاجران نورسیده فراهم کرد. این پژوهش ضمن بررسی وضعیت آموزش، مراکز آموزشی و علوم متداول، بدین سؤال پاسخ خواهد داد که علل رشد و شکوفایی برخی علوم نقلی چون علوم دینی، کتابت و تاریخ چه بود و چرا شعر، نحو، لغت و نیز علوم عقلی سیر نزولی پیمود.

کلید واژه‌ها: آموزش و پرورش، مراکز آموزشی، علوم اسلامی، تعلیم و تربیت اسلامی، فرهنگ و دانش در مصر.

## مقدمه

پژوهش در نظام آموزشی مسلمانان از مباحث درخور توجه در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی است. درک فراز و نشیب آن در مناطق مختلف اسلامی و فهم علل رشد و یا زوال آن در گرو تحلیل شیوه ها و مراکز آموزشی، مواد درسی، علوم رایج و کارنامه دانشمندانی است که طی سده های متمادی فعالیت، فرهنگ و تمدن عظیمی را به جهان انسانی عرضه داشتند. آشنایی مصر با برنامه ها و نظام آموزشی رایج در مراکز آموزشی سنی مذهب، نسبت به شام زودتر صورت گرفت و آغاز آن به اواخر دوره فاطمی باز می گردد. در آن زمان سیاستهای ناکارآمد مستنصر فاطمی، اقتصاد را ویران کرد و بنیان حکومت را در هم ریخت و در نتیجه دسیسه ها و منازعات وزیران برای دستیابی به قدرت، دولت فاطمی در سرآشویی انحلال و نابودی افتاد. این عوامل فرصت مناسبی برای اهل سنت ایجاد کرد تا حلقه های درس خود را گسترش دهند. (خطاب، ۱۹۴۷: ۲۲۳). سرانجام با سقوط فاطمیان به دست سلطان صلاح الدین (۵۷۰-۵۸۹ ق)، ایوبیان پرچمدار نظام آموزشی مبتنی بر مبانی مذاهب اهل سنت در مصر شدند. پس از آنان نیز ممالیک در توجه و اهتمام به تأسیس نهادهای آموزشی و رسیدگی به مسائل اهل سنت، میراثدار دولت ایوبی شدند. در این دوره مصر و شام، شاهد جنبشی چشمگیر در تأسیس مراکز آموزشی و گسترش دامنه فعالیت آن بود و از این حیث چیزی از ایوبیان کم نگذاشت. ملک ظاهر بیبرس بندقداری، چهارمین سلطان ممالیک بحری مصر نیز با استفاده از درآمدها و ثروت های کلانی که در اثر مبادلات بازرگانی با شرق جهان اسلام و غرب مسیحی (نک: ابن عبدالظاهر، ۱۹۷۶: ۱۷۱ تا ۱۷۳، ۳۳۷؛ ابن واصل، بی تا، ۲/ ۴۰۲ تا ۴۰۳؛ ابن فرات، ۱۹۴۲: ۴۴/۷؛ ابن ابی الفضایل، بی تا، ۱۱۲ تا ۱۱۳، ۳۹۸؛ نویری، ۱۴۱۰: ۳۰ / ۲۲۲ تا ۲۲۳ و...) عاید مصر می شد به تأسیس مراکز علمی بزرگتر و مجهزتری دست

زد که از هر جهت بر انواع پیشین برتری داشت (غنیمه، ۱۳۷۷: ۱۳۸). در این پژوهش، وضع آموزش، مراکز آموزشی و علوم رایج این عصر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

## ۱- آموزش

توجه به نظام تعلیم و تربیت و متصدیان آن در دوره بیبرس از اهمیت فراوانی برخوردار، و جایگاه آن به گونه ای بود که سلطان خود فرمان تدریس را صادر می کرد و خطیب مسجد این حکم را پس از اجتماع طبقات مختلف و گاه با حضور سلطان بر مردم می خواند. سیوطی به نقل از ابن حجر می گوید: «چون بیبرس مدرسه ظاهریه را افتتاح کرد با دست خود سجاده شیخ دانشمند علاءالدین بن سیرامی از مدرسان فقه حنفی آنجا را گسترد» (سیوطی، ۱۴۲۵: ۲/۲۰۸).

آموزش در دو سطح ابتدایی و عالی صورت می گرفت. وضع آموزش ابتدایی کودکان در این دوره با ادوار پیشین تفاوتی نداشته نداشت. به نظر می رسد مکتب و کتاب همچون گذشته از مراکز آموزش ابتدایی بود و وظیفه آموزش قرآن و دروس مقدماتی علوم دینی به کودکان را برعهده داشت (احمد، ۱۳۶۸: ۵۷ تا ۵۸؛ شلبی، ۱۳۸۱: ۴۵ تا ۴۹)؛ اما درباره آموزش عالی نکته شایان ذکر اینکه در وظایف مدرسان تغییراتی رخ داد. بر خلاف دوره های پیشین، که اصطلاح مدرس تنها بر آموزش دهنده فقه اطلاق می شد و به متولکی دانشهای دیگر چون نحو، حدیث و جز آن «شیخ» می گفتند در این دوره وظایف مدرس گسترده شد و افزون بر فقه، دانشهای دیگری چون نحو و حدیث را در بر گرفت.<sup>(۱)</sup> به علاوه از سخنان سبکی برمی آید که آنان به افراد مبتدی نیز درس می دادند (سبکی، ۱۹۰۸: ۱۰۵).

مدرسان همچون گذشته، دستیاری به نام مُعید داشتند که در کار تدریس او را

یاری می کردند. آنان وظیفه تکرار مطالب استاد و تفهیم آن را به طلاب ضعیفتر برعهده داشتند (قلقشندی، بی تا، ۴۶۴/۵). به علاوه هنگام غیبت مدرس، معید به جای او تدریس می کرد، چنانکه ابن شداد به دلیل کهنسالی و ناتوانی، ابن خلکان (د. ۶۸۱ق) را به منظور تعلیم نزد چهار تن از معیدان خود به نامهای شیخ ابوبکر ماهانی و برادرش، ابن خباز موصلی و یعیش بن علی فرستاد (ابن خلکان، بی تا، ۴۸/۷، ۹۰، ۹۱). مدرسان به مقتضای حال، حقوق و مزایای متفاوتی داشتند. برخی چون ابن خلکان، که به پارسایی شهره بود، حتی هنگام تنگدستی از پذیرفتن اموال از سوی سلطان و مردم خودداری می کرد (صفدی، ۱۹۸۸: ۳۱۱/۷) و بعضی دیگر از جمله تقی الدین بن رزین (۶۰۳-۶۸۰ق) با حقوق ماهانه بیست دینار (=۲۶۰درهم) و محمدبن دقیق العید (۶۲۵-۷۰۲ق) با پنج دینار (=۶۵درهم) متصدی تدریس در مدرسه صلاحیه مصر بودند (مقریزی، ۱۲۷۰: ۱۹۳/۴-۱۹۴، ۲۵۱؛ سیوطی، ۱۴۲۵: ۲/۱۹۹). علاوه بر این، وقف از دیگر منابع درآمد مدرسان بود؛ به عنوان نمونه، بیبرس پس از تأسیس مدرسه ظاهریه برای تأمین حقوق مدرسان و هزینه های مدرسه، ربع السلطان را که بیرون دروازه زویله قرار داشت بر آن وقف کرد (سیوطی، ۱۴۲۵: ۱۸۹/۲؛ مقریزی، ۱۲۷۰: ۲۱۸/۴). با این وصف باید دانست که حقوق استادان مصدر مقایسه با میزان دریافتی استادان برخی بلاد اسلامی چون تونس بیشتر بوده است.<sup>(۲)</sup>

مدرسان هنگام تدریس، لباس مخصوص به تن داشتند. آنان «بالا پوشی گشاد و یکپارچه می پوشیدند که از شانه به پایین باز می شد و کلاهی دستارگون که تحت الحنکی<sup>(۳)</sup> از آن بیرون بود و میان دو کتف آویزان و اغلب بر روی شانه چپ می افتاد. این لباس از پشم بود و برای زیرپوش آن جامه ای سبز و بدون حاشیه به تن می کردند» (سیوطی، ۱۴۲۵: ۲/۲۲۶).

در این دوره در مراکز آموزشی حلقه‌های درس برپا بود و بدان «مجلس» می‌گفتند. از جمله مشهورترین مجالس درس، مجلس فقه قاضی تاج‌الدین بن بنت‌الأعز (د. ۶۶۵ق) و فرزندش صدرالدین عمر (د. ۶۸۰ق) در مدرسه صالحیه بود (همان، ۱۴۲۵: ۱/۳۱۹). دیگری مجلس حدیث ابن دقیق (۶۲۵-۷۰۲ق) بود که جمع بسیاری از جمله فتح‌الدین بن سیدالناس، ابن‌مُنیر و جز آن از او استماع حدیث می‌کردند (ادفوی، ۱۹۶۶: ۵۷۲). مجلس حدیث ابن عبدالدائم (د. ۶۶۸ق) (یونینی، ۱۹۵۵: ۲/۴۳۶) و مجلس قرائت و تاریخ ابوشامه (د. ۶۶۵ق) در جامع اشرفیه نیز شهرت فراوانی داشت (ابوشامه، ۱۲۸۷: ۲/۳۷۹).

رحله یا سفرهای علمی با هدف کسب دانش در سرتاسر جهان اسلام رواج داشت و طالبان علم در جستجوی دانش یا برای تدریس از سرزمینهای مختلف اسلامی به مصر مسافرت می‌کردند؛ به عنوان نمونه ابوحنّان غرناطی (د. ۷۴۵) فقیه اندلسی سفرهای علمی خود را از ۶۶۸ق آغاز و به شهرهای بسیاری در مغرب و مشرق از آن جمله عیذاب، قُوص، قاهره و اسکندریه مسافرت کرد و از محضر استادانی بنام، قرائت، اصول، حدیث، نحو و تفسیر را فرا گرفت (ابوحنّان، ۱۹۸۳: ۷/۱، ۱۱؛ ابن قاضی شهبه، ۱۴۰۰: ۳/۲۹۱؛ ابن شاکر، ۱۹۵۱: ۳/۱۳۸). ابوحنّان، خود استادانش را ۴۰۵ تن برشمرده است و در جایی دیگر، شمار آنان را با استادانی که به او اجازه روایت حدیث داده‌اند، ۱۵۰۰ تن دانسته است (ابن قاضی شهبه، ۱۴۰۰: ۳/۹۱؛ ابن حجر، ۱۹۷۲: ۵۸/۶، ۶۴).

علاوه بر رحله‌ها دو عامل اساسی در تشدید مهاجرت دانشمندان شرق جهان اسلام بویژه ماوراءالنهر، ایران و عراق به مصر نقش تعیین‌کننده داشت: نخست، حمله مغولان و ناامنی در مناطق شرق جهان اسلام چون ایران و ماوراءالنهر و دیگری سقوط خلافت عباسی و تشکیل حکومت ایلخانی در ایران بود. در حالی که گروه

اول در پی حفظ جان و یافتن پناهگاهی مناسب بودند، دسته دوم به انگیزه یافتن مرکز فرهنگی - سیاسی جدید جهان اسلام و دستیابی به زندگی مادی و معنوی بهتر به مصر روی آوردند. این چنین مصر به عنوان کانون جدید این مهاجران، محیط مساعدی برای رشد فکر و فرهنگ اسلامی پدید آورد و از این پس جانشین بغداد شد (سیوطی، ۱۴۲۵: ۲/ ۴۴-۴۵، ۴۸، ۴۹). برخی از این مهاجران به تألیف و تدریس در جوامع، مدارس و سایر مراکز علمی اهتمام ورزیدند و گروهی نیز به دعوت سلطان و امیران به مناصب حکومتی چون قضاوت دست یافتند. علاءالدین علی بن ایدمرجلدکی (د. ۷۴۳ق) از دانشمندان ماوراءالنهر و زاده جلدک بخارا از جمله این علما بود. او پس از مهاجرت به شام و مصر التقرب فی أسرار التركیب و البدر المنیر فی خواص الإکسیر را نگاشت (بغدادی، بی تا، ۷۲۳/۱).

ابو عبدالله محمد بن محمود اصفهانی (۶۲۶-۶۸۸ق) شافعی مذهب نیز از جمله دانشمندان ایرانی مهاجر بود که به خدمت دیوان قضای مصر درآمد. او در اصفهان زاده شد و دوران نوجوانی را در بغداد گذراند و پس از سقوط خلافت عباسی به حلب و سپس قاهره رفت و از سوی تاج الدین بن بنت الأعز قضای قُوص یافت و در آنجا مجلس درس برپا کرد. گویند مجلس فقه او قبله گاه شمار زیادی از طالبان علم بود (سیوطی، ۱۴۲۵: ۱/ ۴۱۹؛ اسنوی، ۱۹۷۱: ۱/ ۸۰-۸۱).

محمد بن کوفی ابیوردی شافعی محدث و حافظ قرآن، که از ابیورد خراسان به مصر کوچید و در قاهره به سال ۶۶۷ق وفات یافت (ابن عماد، بی تا، ۳۲۸) و شمس الدین محمد بن ابوبکر ایجی (د. ۶۹۷ق) فقیه و صوفی و صاحب شرح مختصر منطق ابن حاجب، که در دمشق و مصر منصب شیخ الشیوخی یافت (اسنوی، ۱۹۷۱: ۱/ ۸۱، ۸۲)، نیز در زمره این مهاجران بودند.

### ۱-۱- نقش زنان در آموزش

منابع از وضع آموزش زنان در این دوره اطلاعاتی بایسته به دست نمی دهند؛ با این همه از خلال این اطلاعات اندک توان دانست که زنان بویژه فرزندان مشایخ و علما از حق تحصیل برخوردار بودند و در تدریس و تربیت شاگردان اهتمامی ویژه داشتند. در این میان علوم حدیث توجه بیشتری از زنان را به خود معطوف می کرد و شمار بسیاری با حافظان و محدثان بزرگ زمانه به رقابت برمی خاستند. مقریزی به یکی از بزرگان اشاره کرده است:

ام زینب فاطمه بنت عباس زنی صالح و سرور زنان عصر خود بود. وی در ۶۳۴ ق زاده شد و در ۷۱۴ ق در هشتاد سالگی درگذشت. او زنی فقیه، دانشمند و پرهیزکار بود و بسیاری از مصریان و دمشقیان از او علم آموختند... (مقریزی، ۱۲۷۰: ۴/۲۹۳-۲۹۴)

نظر به جایگاه و نقش زنان در آموزش و پرورش به ذکر مشهورترین زنانی پرداخته می شود که به تدریس و تربیت طلاب اشتغال داشتند:

زینب دختر عیسی بن عزالدین بن عبدالسلام (۶۴۸-۷۳۵ق): وی نواده دانشمند و فقیه مشهور عزالدین بن عبدالسلام بود و سبط سلفی به او اجازه روایت داد. وی تنها کسی بود که المعجم الصغیر طبرانی را به صورت متصل سماع کرد. ذهبی او را به «پارسایی، نیک خویی و علاقه مندی به نقل روایت صحیح» می ستاید (ابن حجر، ۱۹۷۲: ۲/۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲).

سیت الوزراء (۶۲۴-۷۱۷ق): وی دختر عمر بن سعد بن منجا و نواده دانشمند وجیه الدین حنبلی و محدثه ای مشهور بود (همان، ۱۹۷۲: ۲/۱۲۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۴/۷۹) که صحیح بخاری و مسند شافعی را نزد ابو عبدالله زبیدی فرا گرفت و خود نیز به بحث و فحص در احادیث می پرداخت. او محدثه زمان بود و بسیاری از دانشمندان از

او حدیث روایت کرده‌اند (عاملی، ۱۳۱۳: ۲۳۹).

فاطمه دختر امام محدث جمال‌الدین سلیمان انصاری (۶۲۰-۷۰۸ق): وی زنی دانشمند، محدث و در روایت کاملاً مورد اعتماد بود. نزد پدر و بزرگان عصر خویش سماع حدیث کرد و بسیاری از علمای سده هفتم هجری در فارس، عراق، حجاز و شام به او اجازه روایت دادند و حتی بزرگانی چون صفدی از وی حدیث آموختند. او علاوه بر بهره‌مندی از دانش، ثروت بسیار داشت که آن را در امور خیرخواهانه چون بنای مدرسه و بیمارستان صرف کرد و به آنها اوقافی اختصاص داد و برای خدمتگزاران آن حقوقی در نظر گرفت (همان، ۱۳۱۳: ۳۶۶-۳۶۷).

زینب مقدسی (۶۴۶-۷۴۰ق): او معروف به بنت‌الکمال و دختر احمد بن عبدالرحیم بن احمد مقدسی بود. وی زنی دیندار و نیکوکار و آخرین کسی بود که با اجازه سبط سلفی و گروهی دیگر از محدثان به نقل روایت پرداخت. به علاوه بسیاری از دانشمندان مصر و شام و عراق نیز به او اجازه روایت دادند؛ چندانکه درباره او گویند «به اندازه یک بار شتر اجازه روایت داشت. از این رو طالبان دانش به محضر او رفت و آمد بسیار داشتند و آثار علمای دین و دانش را بر او می‌خواندند» (ابن حجر، همان). ابن بطوطه وی را با لقب «رُحله الدنیا» ستوده است (۱۴۰۷: ۶۷/۱).

## ۲- مراکز آموزشی

هنگام سخن از مراکز آموزشی توجه به دو نکته حائز اهمیت بسیار است: نخست اینکه میان تعداد ایوانهای مساجد و مدارس و تنوع و تعدد تدریس فقه مذاهب مختلف لزوماً رابطه‌ای وجود نداشت؛ به دیگر سخن، گاه مدرسه‌ای یک صحن و دو ایوان داشت اما در آن فقه چهار مذهب اهل سنت تدریس می‌شد و بالعکس مدرسه‌ای چهار ایوانی بود و در آن تنها فقه و علوم مرتبط با یک یا دو مذهب در آن



آموزش داده می‌شد (نویسر، ۱۹۹۱: ۲۴۱).

دیگر اینکه، اگر چه هر دانشمند اهل سنت جایگاه تدریس و شاگردانی مخصوص به خود داشت، این به معنی تعلیم صرف فقه و اصول به شاگردان نبود، بلکه آنان علوم مختلف دینی را با هم آموزش می دادند. از این رو جدا کردن علوم دینی و استادان آن از یکدیگر، بس دشوار می‌نماید. چه بسیار مدرسانی بودند که در علوم مختلف دینی چون فقه، تفسیر، قرائت، نحو و جز آن متبحر بوده، آن را با هم آموزش می‌دادند؛ به عنوان نمونه، ابوشامه (د. ۶۶۵ق) - صاحب کتاب الروضتین فی اخبار الدولتین النوریه و الصلاحیه - به رغم شهرت در تاریخ، روزگار را به مطالعه و تدریس حدیث، فقه، اصول و پاسخگویی به مسائل شرعی خاصه فقه شافعی می‌گذرانند (ابوشامه، ۱۳۶۶: ۳۷؛ ابن جزری، ۱۳۵۱ق: ۱/۳۳۶). به علاوه در فن خلاف (احکام مورد اختلاف فقها)، قرائت، نحو و ادب نیز خبره بود و در این زمینه شاگردانی تربیت کرد (ابن شاکر، ۱۹۵۱: ۲۷۰/۲-۲۷۱؛ ابوشامه، ۱۳۶۶: ۴۰؛ همان، ۱۲۸۷: ۳۷۹/۲).

از پدیده‌های جالب درباره مراکز آموزشی، برگزاری جشنی بزرگ از سوی حکومت به مناسبت بازگشایی مدارس بود که اهمیت و جایگاه والاتری داشتند. این جشن با حضور مدرسان در جایگاه مخصوص به خود و همزمان با نخستین درس یکی از آنان آغاز می‌شد و یکی از قاریان، آیاتی را به تناسب مقام تلاوت می‌کرد؛ چنانکه هنگام بازگشایی مدرسه ظاهریه در صفر ۶۶۲ق در آغاز، قاریان و دانشمندان حضور می‌یافتند و مدرسان هر فرقه در جایگاه مخصوص به خود می‌نشستند و به تدریس و مناظره می‌پرداختند. پس از پایان درس، سفره‌ها می‌گسترده و از حضار پذیرایی می‌کردند. سپس شاعران قصیده‌ای را بدین مناسبت می‌خواندند. سراج‌الدین وراق (۶۱۵-۶۹۵ق) قصیده‌ای خواند که ترجمه آن به شرح ذیل است:

پادشاهی است که به دانش و دانشمندان عشق می‌ورزد. این عشق، الهی است که آن را سرزندی نباشد. برای دانش اندوزی، مدرسه‌ای بنا کرد که عراق و شام شیفته آن گردید. مبادا روزی از (مدرسه) نظامیه یاد کنی؛ زیرا نظامیه‌ای که با آن رقابت کند، وجود ندارد...<sup>(۴)</sup>

آموزش عالی در جوامع، مدارس، بیمارستانها و گاه خانه‌های دانشمندان و دگانه‌ها<sup>(۵)</sup> صورت می‌گرفت؛ مدرسه ظاهریه<sup>(۶)</sup> اصلی‌ترین کانون آموزش علوم اسلامی بود. بیبرس در ۶۶۰ ق با فتوای مراجع دینی، زمینی را در مجاورت مدرسه صالح نجم‌الدین ایوبی خریداری کرد و بنای آن را در ۶۶۲ ق به پایان رساند (مقریزی، ۱۲۷۰: ۳۸۷/۲؛ نیز نک: ماهر، ۱۹۷۱: ۷۰/۳). او پس از بازگشایی مدرسه به کسانی که در بنای آن سهیم بودند، خلعت داد و قاریان، مؤذنان، مدرسان، فراشان و جز آن را تعیین کرد. به علاوه برای تدریس فقه شافعی تقی‌الدین بن رزین، فقه حنفی محب‌الدین عبدالرحمن بن کمال عمر بن عدیم، حدیث حافظ شرف‌الدین دمیاطی و آموزش قرائت قرآن کمال‌الدین قریشی مرتبه استادی یافتند. سلطان پس از آن کتابخانه‌ای از امهات کتابها در علوم گوناگون بر آن وقف کرد و برای اداره آن خازنی (رئیس کتابخانه) از میان علما برگزید. به علاوه در کنار کتابخانه نیز مکتبخانه‌ای به طلاب فقیر و یتیم و خانه‌هایی نیز برای اقامت طلاب اختصاص داد و برای آنان مقرری ماهانه و پوشاک متناسب با فصول مختلف سال در نظر گرفت (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۳/۲۴۲؛ مقریزی، ۱۳۷۶: ۱ (ق ۲)/۵۰۴؛ ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۷/۱۲۱). آن گاه ربع‌السلطان را که در بیرون دروازه زویله قرار داشت بر کل این مجموعه وقف کرد (مقریزی، ۱۲۷۰: ۳۸۷/۲). این امر زمینه‌ای مساعد برای ورود دانشجویان دیگر سرزمینهای اسلامی به مصر فراهم کرد (مقریزی، ۱۲۷۰: ۲۷۹/۲). اگر چه این مدرسه نخستین مدرسه چهار ایوانی مصر بود<sup>(۷)</sup> و سبکی جدید را در

عرصه معماری مدارس دینی وارد کرد از حیث اهداف درمی یابیم که سلطان مملوکی راهی در پیش گرفت که پیش از این خواجه نظام الملک و ایوبیان با هدف تحکیم مبانی و تجدید حیات مذاهب اهل سنت و به تبع آن از میان بردن نزاعهای فرقه ای میان آنان و ریشه کن کردن مذهب تشیع دنبال کردند (کرس ول<sup>۱</sup>، ۱۹۵۹: ۹۴)؛ اما در عمل، این امر محقق نشد و مدرسه نتوانست مصداق مناسبی از عنوان «المدرسه المبارکه السعیده» باشد که بر پیشانی بنا حک شده بود<sup>(۸)</sup> زیرا در دوره های بعد آشفته گی های ناشی از اختلافات مذهبی شافعیان و حنفیان و نیز منازعات فرزندان بیبرس در رسیدگی به اوقاف آن موجب ضعف عملکرد و انحطاط آن گردید (مقریزی، ۱۲۷۰: ۴/۲۱۸).

مدرسه صلاحیه، که به گفته سیوطی شایسته نام «تاج المدارس» است، نیز از مراکز علمی و آموزشی این دوره بود. سلطان صلاح الدین ایوبی (حک: ۵۶۷-۵۸۹ق) آن را در ۵۷۲ق در جوار آرامگاه شافعی بنا کرد و تدریس و اداره آن را به شیخ دانشمند نجم الدین خبوشانی (د. ۵۹۷ق) سپرد (سیوطی، ۱۴۲۵: ۳۱۳/۱؛ همان، ۱۹۹/۲). در دوره بیبرس، تاج الدین بن بنت الأعز، ابن رزین (د. ۶۸۰ق) و ابن دیقی العید (۶۴۵-۷۲۸ق) براموری چون تدریس، اوقاف و حقوق و مقرری مدرسان نظارت داشتند. بنابر گزارش سیوطی (همان) از مقریزی، مدرسان صلاحیه در ابتدا گروهی از فقها و دانشمندان خاصه علمای شافعی مذهب بودند، اما به مدت سی سال هیچ مدرسی مجلس درس نداشت و تنها معیدان به تدریس می پرداختند تا اینکه ابن رزین به سمت استادی آن منصوب شد و مطابق وصیت واقف به تدریس فقه شافعی و علوم دینی پرداخت (همان).

مدرسه فاضلیه از دیگر مراکز آموزشی این دوره بود. عبدالرحیم بن علی بیانی

وزیر ملک فاضل ایوبی آن را در ۵۸۰ ق تأسیس، و آن را بر فقهای شافعی و مالکی وقف کرد. این مدرسه تا قبل از ۶۹۴ ق - یعنی در دوره بیبرس و هیجده سال پس از مرگ وی - کتابخانه‌ای بزرگ بالغ بر یکصد هزار جلد کتاب داشته است، اما بعدها به دلیل قحطی و گرانی، دانشجویان ناگزیر کتابها را در معرض فروش گذاشتند (مقریزی، ۱۲۷۰: ۱۹۴/۴-۱۹۵، ۱۹۷-۱۹۹).

ابن حاجب، نحوی و فقیه مالکی در سده هفتم هجری از مدرسان فاضلیه بود و در آنجا به آموزش علم قرائت، علوم ادبی و حدیث پرداخت و شاگردان بسیاری تربیت کرد (ادفوی، ۱۹۶۶: ۳۵۳؛ ذهبی، ۱۳۳۴: ۲۳/۲۶۶). ابن خلکان بارها او را در این مدرسه ملاقات کرده و تسلط و قدرت بیان او را در پاسخ به سؤالات ستوده است (ابن خلکان، بی تا: ۲۵۰/۳). از دیگر مدرسان فاضلیه سدیدالدین عثمان بن احمد ترمذی<sup>(۹)</sup> (د. ۶۷۴ ق) بود که سیوطی او را به دلیل آگاهی و تسلط بر فقه مقارن ستوده و از او با لقب «امام» یاد کرده است (سیوطی، ۱۴۲۵: ۱/۳۲۰؛ سبکی، ۱۳۲۴: ۱۴۲/۵). جامع ظاهری<sup>(۱۰)</sup> نیز از همان آغاز بنیاد، محلی برای آموزش علوم دینی و فقه اسلامی بود. بیبرس بنای جامع را در ۶۶۵ ق در بیرون قلعه جبل در میدان قره قوش، که محل گردش و چوگان بازی او بود، آغاز کرد و در ۶۶۷ ق به پایان رسانید. وی پس از فتح یافا در ۶۶۷ ق و ویرانی قلاع آن، الوار و سنگهای مرمر به دست آمده از آن را به قاهره فرستاد و به نشان پیروزی در بنای قبه، مقصوره و محراب مسجد ظاهری به کار گرفت. پس از آن فقیهی حنفی را برای تدریس و خطابه منصوب کرد و به متولیان امر خلعت بخشید. به علاوه برای تأمین هزینه‌های جاری و مقرری طلبان و مدرسان فرمانهایی صادر، و املاک فراوانی بر آن وقف کرد (مقریزی، ۱۲۷۰: ۲/۲۹۹ تا ۳۰۰).

جامع ازهر کهن‌ترین مرکز آموزشی - دینی بازمانده از روزگار فاطمیان نیز یکی

از پر آوازه‌ترین مراکز علمی در این عصر بود. در دوره صلاح‌الدین ایوبی به فتوای صدرالدین عبدالملک بن درباس شافعی (د. ۶۰۵ ق) (ابن اثیر، ۱۴۰۲: ۱۱ / ۳۶۸؛ ابن خلکان، بی تا: ۱۵۷/۷) اقامه نماز جمعه، که مطابق فقه شافعی در دو جامع شهر جایز نبود از جامع ازهر به جامع الحاکم که فضایی گسترده‌تر داشت، انتقال یافت (مقریزی، ۱۲۷۰: ۲/ ۲۷۵-۲۷۶) و تا یک قرن بعد یعنی دوره حکومت بیبرس نیز وضع بدین منوال ادامه یافت (سیوطی، ۱۴۲۵: ۲/ ۲۵۲). این امر و نیز تغییر شیوه آموزشی - تبلیغی و انحصار آن به مذاهب اهل سنت از اعتبار و رونق جامع کاست (ابن ابی اصیبه، ۱۲۹۹: ۳ / (۱) ۳۳۹؛ خفاجی، ۱۳۷۴: ۱ / ۵۹، ۶۰، ۶۲) و جامع را صرفاً به پایگاه علوم دینی تبدیل کرد. از این رو بیبرس نیز، که خود از میان جامعه مملوکی قشری مذهب سنی برخاسته بود، دیگر بار آن را نوسازی کرد و مقصوره‌ای در آن ساخت و موقوفات آن را بازگرداند و خود نیز اوقافی بدان اختصاص داد. سپس با گرفتن فتوایی از فقهای حنفی در جمعه ۱۷ ربیع‌الاول ۶۶۵ ق بار دیگر در آن خطبه خوانده، نماز جمعه اقامه کردند (مقریزی، ۱۲۷۰: ۲/ ۲۷۵-۲۷۶؛ همان، ۱۳۷۶: ۱ (ق ۲) / ۵۵۶-۵۵۷؛ قس: قلقشندی، بی تا: ۳ / ۳۶۰). به علاوه، گروهی فقیه و محدث برای تدریس فقه و حدیث و هفت نفر برای آموزش قرآن و مدرسانی نیز برای تدریس دیگر علوم دینی تعیین گردید (نویری، ۱۴۱۰: ۲۸ / ۱۳۴) و تأمین زندگی استادان و طلاب نیز در رأس امور قرار گرفت (نویصر، ۱۹۹۱: ۲۳۳). اداره ازهر، توجه به فعالیتهای آموزشی، رسیدگی به معیشت مدرسان و دانشجویان و حضور دانشمندان پارسا این مرکز را به قبله‌گاه طالبان علوم دینی از اقصی نقاط اسلامی مبدل ساخت (داج، ۱۳۶۷: ۵۷-۵۸). از جمله کسانی که در ازهر مجالس درس داشت، قوام‌الدین کرمانی مفتی اهل سنت بود. اشاره ابن بطوطه به عبای پشمین و خشن و عمامه پشمی سیاه رنگ کرمانی ظاهراً بیانگر پوشش یک استاد «ازهری» در این عصر است (ابن بطوطه، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۰).

علاوه بر مدارس و جوامع، بیمارستانها و خانه‌های دانشمندان نیز به آموزش علوم اختصاص داشت. گویند ابن نفیس (د. ۶۸۷ق) چندان به تدریس علاقه‌مند بود که شب و روز نمی‌شناخت به گونه‌ای که افزون بر تدریس فقه در مدرسه مسروریه قاهره (عمری، ۲۰۰۱: ۳۵۱/۹) به آموزش طبابت در بیمارستان ناصری می‌پرداخت (غلیونجی، بی تا: ۱۳؛ قس: اسنوی، ۱۹۷۱: ۵۰۶/۲) و در خانه نیز مجالس درس تشکیل می‌داد و برخی علمای عصر به محضرش می‌شتافتند (عمری، همان).

### ۳- علوم و فنون رایج

#### ۳-۱- نگارش و نویسندگی

هنر کتابت و نویسندگی با دیوان انشا و سایر تشیکلات اداری ارتباطی تنگاتنگ داشت. در این دوره به دلیل گسترده‌گی روابط خارجی و مکاتبات با حکومت‌های متقارن (نک: ابن عبدالظاهر، ۱۹۷۶: ۱۷۱-۱۷۳، ۳۳۷؛ ابن واصل، بی تا: ۴۰۲/۲ تا ۴۰۳؛ ابن فرات، ۱۹۴۲: ۴۴/۷؛ ابن ابی الفضایل، بی تا: ۱۱۲-۱۱۳، ۳۹۸؛ نویری، ۱۴۱۰: ۲۲۲/۳۰ تا ۲۲۳ و...) و نیز پیچیدگی نظام دیوانسالاری (نک: ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۱۶۵/۷ تا ۱۶۷؛ قلقشندی، بی تا: ۴/۶۰-۶۲؛ سیوطی، ۱۴۲۵: ۱۰۳/۲) کاتبان بسیاری در مصر پدیدار شدند. در نتیجه فن نویسندگی رونق بسیار یافت و کاتبان، آثار مشهور و مراسلات دیوانی را با الفاظی زیبا، مسجع و سرشار از آرایه‌های ادبی به رشته تحریر در آوردند (سالم، ۱۹۶۸: ۵-۶). آنان به دلیل ابلاغ فرمانهای حکومتی و مآلاً برقراری ارتباط با مردم، نقش واسطه میان جامعه و حکومت ایفا می‌کردند و از این رهگذر مناصب مهمی چون «کاتب سری» را عهده‌دار شدند.

محمی‌الدین بن عبدالظاهر (۶۲۰-۶۹۲ق) رئیس دیوان انشا، کاتب السر، ادیب، مورخ و کاتب مصری از نامبردارترین نویسندگان عصر بیبرس بود (ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۲۹۷/۷؛ قلقشندی، بی تا: ۱/۱۳۷؛ ابن شاکر، ۱۹۵۱: ۴۵۱/۱؛ همان، ۱۹۷/۲).

وی در آثارش از سبک عبدالرحیم قاضی فاضل<sup>(۱۱)</sup> پیروی می کرد بویژه در کاربرد توریه و تلمیح به اشعار قدما، مصطلحات دیوانی و مرصعات قرآنی بدو تأسی می جست (قلقشندی، بی تا: ۹ / ۲۷۰؛ ابن شاکر، همان). با این وصف وی مقلد صرف نبود بلکه در بسیاری از رسائل بویژه در فتح نامه‌ها، اصطلاحات گوناگونی را وضع کرد و در آنها روح اسلامی دمید؛ به گونه‌ای که سبک وی در سراسر دوره ممالیک تا دوره عثمانی مورد تقلید کاتبان بود (سالم، ۱۹۶۸: ۴۶/۲). از دیگر ممیزه‌های رسائل وی بویژه علاوه بر مهارت در نگارش رسائل و متون منشور در قصیده سرایی و غزل نیز دستی توانا داشت. او هنگام ذکر وقایع تاریخی چون جنگها و فتوحات، صنایع ادبی و تکلفات فراوان را به کار می برد (فروخ، ۱۴۰۱: ۶۶۴/۳). اوج مهارت منظوم او را می توان از قصایدی که در منقبت پیامبر (ص) (مقری، ۱۳۳۸: ۶۸۹/۲) و فتوحات بیبرس سروده (نک: ابن فرات، ۱۹۴۲: ۵۰/۷ تا ۵۱؛ ابن دواداری، ۱۳۹۱: ۱۸۱/۸، ۲۱۴، ۲۱۸؛ ابن شاکر، ۱۹۵۱: ۱۸۴/۲ تا ۱۹۱) دریافت. پسر ابن عبدالظاهر، فتح‌الدین (د. ۶۹۱)، نیز در دیوان انشا از همکاران و ملازمان پدر بود و گاه در نویسندگی بر او برتری می یافت (ابن ایاس، ۱۳۹۵: ۳۷۰/۱). از دیگر کاتبان این دوره می توان به تاج‌الدین بن اثیر (د. ۶۹۱ ق) صاحب کنزالبلاغه در ادب، بیان و بلاغت (نک: ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۳۴/۸؛ مقریزی، ۱۳۷۶: ۱ (ق ۲) ۷۲۸/ و شهاب‌الدین محمود بن سلیمان (۶۴۴-۷۲۳ ق)، نویسنده حسن‌التوسل إلى صناعة الترسل در فن کتابت و نویسندگی اشاره کرد (ابن حجر، ۱۹۷۲: ۲۲۶/۴). ابن عماد توانایی و تسلط فرد اخیر را در نویسندگی ستوده و قصاید مطول او را از قصاید قاضی فاضل برتر دانسته است (بی تا: ۷۰/۶).

### ۳-۲- شعر

وضع شعر و ادبیات منظوم عرب در این دوره درخشش قابل توجهی نداشت.

سلطان و امرای مملوکی نه با زبان عربی بدرستی آشنا بودند و نه ذوق دریافت معانی و مضامین شعری را داشتند. از این رو چنانکه شایسته است به شعر عربی توجه نشد و ناگزیر شعر، راه خود را در میان عامه مردم عرب زبان می جست. بدین ترتیب ویژگی مهم شعر این دوره، ضعف موضوعی، سستی ساختار و ترکیب، نداشتن ابتکارات معتابه و افراط در توجه به ظواهر بود (سالم، ۱۹۶۸: ۱/ ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۷)؛ چندانکه ابوالحسین جزّار (د. ۶۷۲ق) از شعرای برجسته عصر مملوکی از این امر شکایت دارد (برای آگاهی از نمونه‌هایی از اشعار وی نک: همان، ۱۹۶۸: ۱/ ۱۰۶-۱۰۷). با وجود این، پس از پیروزیهای مکرر مماليک بر صلیبیان و مغولان، شاعران مضامین تازه‌ای یافتند و مدح، بویژه مدح سلطان بیبرس، وجه مشترک موضوعی شعر شاعران شد (نک: عینی، ۱۴۰۷: ۴/ ۵۶۶؛ سیوطی، ۱۴۲۵: ۱/ ۴۳۹). به علاوه، وصف مناظر طبیعی مصر چون رود نیل و اهرام ثلاثه و اسلوبهای ادبی مختلف غزل، هجو، هزل، فکاهیات و گاه تأملات درونی شاعر نیز در این دوره به چشم می خورد (به عنوان نمونه نک: ابن شاکر، ۱۹۵۱: ۲/ ۱۸۰، ۳۱۸؛ ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۷/ ۱۳۷).

از برجسته‌ترین شعرای عهد بیبرس که بدرستی می توان اوصاف یاد شده را در اشعار آنها مشاهده کرد، ابوالحسین جمال‌الدین عیسی بن عبدالعظیم جزّار<sup>(۱۲)</sup> (۶۰۱-۶۷۲ق) است. او سرودن شعر را نه تنها برای بیان عواطف و احساسات خود بلکه برای کسب درآمد می خواست و در آن تنها خشنودی ممدوحانش را می جست (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۳/ ۲۹۳؛ سیوطی، ۱۴۲۵: ۱/ ۴۳۸). از این رو در مناطق مختلف مصر بویژه اسکندریه می گشت و بزرگان حکومتی را می ستود. در بین ممدوحان وی، وزرای بیبرس زین‌الدین بن زبیر و بهاء‌الدین بن حنا و قاضی القضاة ابن بصاقة و ابن بنت‌الأعز و شخص سلطان، مقامی ممتاز داشتند (سبکی، ۱۳۲۴: ۵/ ۱۳۶). با وجود این می توان دانست که وی همواره از مدح بزرگان و تملق رنج می برده و از این رو



سرانجام به حرفه آبا و اجدادیش بازگشته است (ابن سعید، ۱۹۵۳: ۱/ ۲۹). جزّار قصاید مطوّلی به تقلید از قدما سروده که مشهورترین آن ابیاتی است که هنگام افتتاح مدرسه ظاهریّه در مدح بیبرس با مطلع ذیل سرود:

الا هكذا بيني المدارس من بنى      و من يتغالي في الثواب و في الثنا  
لقد ظهرت للظاهر الملك هممة      بها اليوم في الدارين قد بلغ المنا<sup>(۱۳)</sup> ...<sup>(۱۴)</sup>

سراج‌الدین وراق (۶۱۵-۶۹۵ ق) نیز در این عصر می‌زیست (همان، ۱۹۵۳: ۸/ ۸۳-۸۴). شهرت وی اغلب در فکاهیّات است (غزولی، ۱/ ۹۰)، با این حال از مضمون اشعارش پیداست که در حوادث روزگارش نیز مشارکت داشته است. وی از فقر و کارگزارانی که مدح می‌جویند اما صله درخور نمی‌دهند، شکایت دارد؛ از این رو خود را به قناعت دعوت می‌کند (صفدی، ۱۴۱۱: ۲/ ۴۳۴ تا ۴۳۵).

شمس‌الدین محمدبن دانیال بن یوسف خزاعی (۶۴۷-۷۰۸ ق)، مشهور به حکیم‌ابن دانیال موصلی<sup>(۱۵)</sup> از دیگر شاعران شهیر بود. او در شمار معدود ادیبانی است که طبعی ظریف داشت و حکمت را با فکاهیّات و هزل درهم آمیخت و گاه معانی بلند را در تصاویر حسّی عامیانه به رشته تصویر کشید (سالم، ۱۹۶۸: ۱/ ۱۶۷ تا ۱۶۸). نکته‌سنجی، بذله‌گویی و حاضر جوابی وی، که از نظم و نثرش پیداست، حاکی از دیدگاه انتقادی او نسبت به حوادث و اتفاقات سیاسی-اجتماعی عصر خویش است، از این رو آثار وی را می‌توان انعکاس گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی مصر دانست؛<sup>(۱۶)</sup> به عنوان نمونه پدیده‌هایی مانند تظاهر به دینداری و جاری ساختن حدود بیش از حدّ شرعی بر شاربان خمر و متجاوزان از قوانین شرع در سال ۶۶۷ ق از سوی بیبرس (سیوطی، ۱۴۲۵: ۲/ ۲۲۸) او را شگفت زده کرده است (ابن حجر، ۱۹۷۲: ۳/ ۳۸۳؛ ابن ایاس، ۱۳۹۵: ۱/ ۱۰۴ تا ۱۰۷).

معین‌الدین ابوعمرو عثمان بن سعید مشهور به ابن تولو (۶۰۵-۶۸۵ ق)<sup>(۱۷)</sup> نیز در شعر

و ادب منزلتی بزرگ داشت. چون ابن دانیال (۷۰۸ق) به مصر آمد، ملازم وی شد و از سبک و اسلوب شعری او بسیار تأثیر پذیرفت. ابن تغری بردی ابیاتی از وی نقل کرده که در آن قاضی مصر را به دلیل قطع ارزاق و صلوات شاعران به سخره گرفته است (ابن حجر، ۱۹۷۲: ۴۴/۲).

### ۳-۳- نحو و لغت

در نیمه دوم سده هفتم هجری برخلاف قرون گذشته، جدالها و اختلافات بر سر مسائل نحوی فروکش کرده، و نحو نسبتاً به شکل امروزی آن تکامل یافته بود. از این رو چون نحویان نکته چندان تازه‌ای برای گفتن نمی‌یافتند، ناگزیر به شرح و تحشیه نویسی روی آوردند (سالم، ۱۹۶۸: ۱/۱۴۸). سپس عده‌ای این شروح را که تفصیل بسیار یافته بود، مختصر کردند و بسیار زود این مختصرها مجدداً شرح شد. برخی از آثار ابن مالک مانند الفوائد، نظم الفوائد، تسهیل الفوائد و شرح تسهیل الفوائد از این نوعند. البته این دور و تسلسل بدین جا پایان نیافت بلکه گروهی دیگر چون ابن معطی و ابن مالک با نگارش الفیه بر آن شدند تا برای آسانی حفظ و به خاطر سپردن مطالب نحوی، شروح و مختصرها و مفصلها را در قالب ارجوزه به نظم در آورند. اما این آثار منظوم، که در قید قوافی و اوزان شعری گرفتار بود، نمی‌توانست بخوبی از عهده تبیین آرا و نظریات مختلف برآید (کتانی، ۱۹۷۰: ۸/۳) و گاه چنان قافیه بر ناظم تنگ می‌شد که ناگزیر مسائل را با اشاره‌ای گذرا و یا با زبان رمز و کنایه بیان می‌کرد و فهم مطالب را بر خواننده تقریباً ناممکن می‌گردانید.<sup>(۱۸)</sup>

در نتیجه باز نیازمند شرح و تفصیل مجددی بود.<sup>(۱۹)</sup>

به علاوه، دو پدیده مهم در انحطاط زبان عربی مؤثر بود: نخست اینکه جهان اسلام در آغاز سده هفتم هجری به بلایایی چون حمله خانمانسوز مغولان دچار گشت و از این رو بسیاری از مظاهر فرهنگ و تمدن اسلامی و از جمله بسیاری از

کتابها و منابع نحوی و لغوی از بین رفت. از سویی دیگر با حضور ممالیک و مغولان در مصر و شام، که به لهجه‌های گوناگون ترکی و مغولی سخن می‌گفتند، کلمات دخیل بسیاری به زبان عربی داخل، و از این رهگذر لغات عربی به تباهی کشیده شد. از این رو نحویان و لغویان نیز به دلیل ترس از تباهی منابع و نگاهشده‌های عربی به جمع‌آوری و حفظ اصول و قواعد نحوی، صرفی و لغوی اهتمام ورزیدند؛ چنان که ابن منظور در مقدمه لسان‌العرب گوید:

هدف من از تألیف این اثر حفظ اصول زبان عربی است که احکام قرآن و سنت بر پایه آن است... من هنگامی بدین کار دست زدم که اختلاف زبانها و گویشها را مشاهده کردم و سخن گفتن به زبان عربی فصیح تقریباً منسوخ و مردود شده است... (بی تا: ۷/۱ تا ۸).

محمدبن مالک طایی (د. ۶۷۲ق) نحوی و لغوی اواخر دوره ایوبی، که در دوره بیبرس نیز می‌زیست، نماینده واقعی این طبقه از نحویان بود و اغلب آثار او از آن جمله عمده الحافظ، شرح عمده الحافظ، اکمال عمده الحافظ، شرح اکمال عمده الحافظ و ..... مشتمل بر تحشیه یا مختصرنویسی است (اشمونی، ۱۹۳۹: ۳۰۷/۲) و این کار انتقادات بسیاری از جمله ابوحنیّان غرناطی نحوی (۶۵۴-۷۴۵ق) را برانگیخت. وی با انتقاد از ابن مالک، ضوابط و قواعد الفیة را بی اساس و نادرست و آن را موجب تباهی نحو و مایه گرفتاری خواننده در مهلکه دانسته است (مقری، ۱۳۳۸: ۴۳۴/۲). با وجود این، برخی منابع متأخر این داوری را قدری مغرضانه و ناشی از حسادت ابوحنیّان نسبت به ابن مالک دانسته اند (مکرم، ۱۴۱۰: ۱۷۴ تا ۱۷۵).

ابو عبدالله شمس‌الدین محمدبن سباع، مشهور به ابن صائغ مصری (۶۴۵-۷۲۰ق)، نحوی، لغوی و ادیب نیز در این دوره زندگی می‌کرد و به تدریس عروض، بدیع،

نحو و لغت می‌پرداخت (ابن وردی، ۱۳۸۹: ۳۸۶/۲؛ ابن حجر، ۱۹۷۲: ۱۹۵/۵). الجامع فی اختصار الصحاح، مختصر کتابی ابن خروف و السیرافی علی کتاب سیبویه، شرح مقصوره ابن درید و شرح ملحه الاعراب حریری او نیز در زمره آثار تحشیه و مختصرنویسی است (نک: کحاله، ۱۳۹۳: ۴۶).

### ۳-۴- تاریخ

تاریخ در میان دانشهای ادبی عصر ممالیک بویژه دوره بیبرس مقامی ممتاز داشت. سلطان پیوسته مورخان را تشویق می‌کرد و به آنان تمایل زایدالوصفی داشت و می‌گفت: «سماع تاریخ از بزرگترین تجربه‌ها است» (ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۱۰۲/۷). در نتیجه توجهات سلطان، مورخان بزرگی پدیدار شده، آثار ارزشمندی تألیف کردند. از مشاهیر مورخان این دوره می‌توان به محی‌الدین بن عبدالظاهر (د. ۶۹۲ق) نویسنده السیره الظاهریه<sup>(۲۰)</sup>، عزالدین بن شداد (د. ۶۸۴ق) صاحب سیره‌الملک الظاهر بیبرس، الروض الزاهر فی سیره‌الملک الظاهر اشاره کرد. به علاوه ابن خلکان (د. ۶۸۲ق)<sup>(۲۱)</sup> نیز بخشی از دوران عمرش را در این دوره به سر آورد و وفیات الأعیان فی انباء ابناء الزمان را در تاریخ و تراجم نگاشت (نک: ابن خلکان، بی تا: ۱/ ۱۹، ۲۰، ۲۱، همان، ۷/ ۲۵۸). با وجود این بدرستی دانسته نیست چرا نویسنده به رغم اینکه با بیبرس هم عصر بود و در دستگاه حکومتی مناصبی داشت از سلطان چیزی نوشت و این مهم را به کسانی چون ابن شاکر کتبی واگذار کرد.<sup>(۲۲)</sup>

ابوعبدالله محمد بن واصل حموی<sup>(۲۳)</sup> (د. ۶۹۷ق) نیز از دیگر مشاهیر مورخ بود که به محض استقرار حکومت ممالیک به مصر عزیمت کرد و در ۶۵۹ق به عنوان سفیر بیبرس نزد مانفرد پادشاه سیسیل رفت (ابن واصل، بی تا، ۳/ ۲۳۴؛ ابوالفداء، بی تا، ۳۸/۴). او در کتاب خود مفرج الکروب فی أخبار بنی ایوب به تفصیل به توصیف سیسیل و اوضاع مسلمانان در آنجا، شیوه حکومتداری مانفرد و سرزمینهای تحت

سلطه او، جنگهای فرنگان(به عنوان نمونه نک: ابن واصل، بی تا، ۴/ ۶۵، ۱۱۹، ۱۴۱ تا ۱۴۲، ۲۱۳ تا ۲۱۴، ۲۳۴) و نیز حوادث سیاسی دوره ممالیک نخستین بحری پرداخته که از این حیث ممتاز و حائز اهمیت فراوان است (همان، ۴/ ۲۴۷-۲۴۹).

### ۳-۵- علوم دینی

حکومت ممالیک بر بنیاد مذهب اهل سنت شکل گرفته بود. از این رو رشته‌های مختلف علوم دینی چون حدیث، تفسیر، فقه، اصول و نیز مقدمات این علوم چون لغت، نحو و جز آن را در دامن خود پروراند و در میان این علوم، فقه مذاهب اربعه سنت جایگاه و منزلت ممتازتری یافت و در مراکز علمی و آموزشی مصر تدریس می‌شد. از سویی دیگر آنان با علوم عقلی، که آن را با مبانی فکری اسلامی موافق نمی‌دانستند، به مبارزه برخاستند و قریب به سه سده از رشد و شکوفایی آن جلوگیری کردند (نک: سالم، ۱۹۶۸: ۱/ ۱۵۹).

پر واضح است که حکومت و دیانت به صورت گسست‌ناپذیری با یکدیگر ارتباط داشت و سلطان برای مشروعیت بخشی به حکومت و تشویق مردم به جهاد و دستیابی به اهداف خویش از علمای دین مایه برمی‌گرفت. احیای خلافت عباسی در قاهره (برای تفصیل نک: ابوالفدا، بی تا: ۳/ ۲۲۲؛ مقریزی، ۱۳۷۶: ۱ (ق ۲) / ۴۴۷ تا ۴۵۳)، استفاده ایزاری از عالمان دینی چون تاج الدین بن بنت الاعز(سیوطی، ۱۹۹۲: ۵۱۴)، اعزام لشکر مصر به بغداد با هدف احیای حیثیت از دست رفته اهل سنت در پی سقوط خلافت عباسیان (ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۷/ ۱۰۴؛ مقریزی، ۱۳۷۶: ۱ (ق ۲) / ۴۶۲) و اجرای رفتارهای نمادینی چون «آب بر دوش کشیدن و خانه کعبه با دست خویش شستشو دادن» (ابن خلدون، ۱۴۱۳: ۴/ ۵۸۰ تا ۵۸۱، سیوطی، ۱۴۲۵: ۲/ ۷۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۳/ ۲۵۴) از جمله اقدامات مؤثر در این راستا بود که به جنگها رنگ جهاد داد و قاهره را به جای بغداد به مرکز جهان اسلام و کانون تجمع دانشمندان و

بزرگان دینی تبدیل کرد (سیوطی، ۱۴۲۵: ۴۴/۲-۴۹، ۴۸، ۴۵). از دیگر سو علما و فقها نیز با تألیفات خود در تکوین و تثبیت بنیادهای مذاهب اربعه خاصه شافعیه نقش مهمی ایفا کردند و از این طریق در دستگاه حاکم ارج و منزلت بسیار یافتند و بسرعت بر شمارشان افزوده شد. جایگاه و منزلت علمای دین را از آنجا می توان دریافت که بیبرس شیخ فتح الدین بن سیدالناس را از بوسیدن زمین بازداشت و او را نزد خود نشاند و گفت: «اهل علم و دین از این کار به دورند» (مقریزی، ۱۳۷۶: ۳/۳۸۳).

عزالدین عبدالعزیز بن عبدالسلام (د. ۶۶۰ق) قاضی، فقیه، خطیب و محدث شافعی از مشاهیر علمای دینی با نفوذ بود. وی اصول را از سیف الدین آمدی، حدیث را از عبداللطیف بغدادی، رصافی و قاسم ابن ابوالقاسم بن عساکر و فقه را نزد بزرگانی چون فخرالدین بن عساکر فرا گرفت و بسرعت در فقه و افتا، مقامی ممتاز یافت و شاگردان بزرگی چون ابن دقیق العید، ملقب به سلطان العلماء، شمس الدین حنبلی، ابوشامه و جز آن در دامان خود پروراند (ابن شاکر، ۱۹۵۱: ۲/۳۵۰ تا ۳۵۱؛ سبکی، ۱۳۲۴: ۵/۸۳، ۸۰؛ اسنوی، ۱۹۷۱: ۲/۱۹۸).

وی در روزگاری می زیست که مصر و شام دستخوش آشوب و فتنه های مختلف بود. از این رو و با مداخله در امور حکومتی و گاه برخورد با دولتمردان و اصرار بر آرای فقهی خود شخصیتی مبرز از خویش بر جای نهاد (نک: ابن شاکر، همان؛ مقریزی، ۱۳۷۶: ۱ (ق ۲)/۳۰۸؛ سبکی، ۱۳۲۴: ۵/۸۱، ۱۰۰ تا ۱۰۱). شهادت و شجاعت او در افتا به گونه ای بود که در حریت امرای مملوکی تشکیک کرد و فتوی داد تا برای رفع حکم بندگی بهای گزافی پردازند و صرف امور خیریه کنند. این امر بر امیران خاصه نایب السلطنه قاهره گران آمد اما او بر رأی خود پای فشرد (همان، ۱۳۲۴: ۵/۸۴-۸۵). علاوه بر این، آرای او حتی در امور حکومتی هم نافذ بود؛ چنانکه بیبرس در ۶۵۹ق بیعتش را با احمد بن محمد المستنصر به عنوان خلیفه عباسی

به بیعت ابن عبدالسلام منوط کرد (ذهبی، ۱۴۵۴: ۱۶۸/۲۳-۱۶۹).

ابن عبدالسلام در علوم دینی تألیفات بسیاری از جمله الإشارة إلى الإیجاز الفتاوی، الفوائد فی مشکل القرآن و القواعد الکبری فی اصول الفقه داشته است.<sup>(۲۴)</sup> محمد بن ابراهیم بن جماعه کنانی (۶۳۹-۷۳۳ق) از دانشمندان فقیه و محدث و قاضی القضاة شافعی مصر نیز شهره همگان بود. او در حمایه مقدمات علوم دینی را فرا گرفت (صفدی، ۱۲۸۹: ۲۵)؛ نخست نزد شیخ عبدالعزیز انصاری و سپس نزد پدرش و ابن هبة الله به آموختن علم حدیث و قرائت پرداخت (همان؛ برزالی، ۱۴۰۸: ۹۸/۱، ۱۳۴، ۱۳۵). آن گاه در طلب دانش به دمشق و بیت المقدس سفر کرد و سرانجام در ۶۶۱ق در مصر رحل اقامت افکند و از مشایخ آن بهره‌ها برد؛ نحو را از ابن مالک و سایر علوم دینی را از ابن رزین آموخت (اسنوی، ۱۹۷۱: ۳۸۶/۱ تا ۳۸۷). شاگردش قاسم برزالی مشایخ و استادان او را در کتابی به نام مشیخة قاضی القضاة ابن جماعه گردآوری کرده است که شمار آنان به هفتاد و چهار تن می‌رسد (نک: کنانی، ۱۹۷۰: ۲ / ۶۳۹).

ابن جماعه به علم حدیث عنایت بسیار داشت و نسبت به فقه و تفسیر آگاه بود و در دیگر علوم دینی نیز مقام استادی داشت (اسنوی، همان؛ صفدی، ۱۹۸۸: ۱۸۱ / ۸). او در خلال سالها تدریس در مدارس مختلف مصر چون غزالیه، ناصریه کاملیه و... (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳۶۶/۱۳) شاگردان بسیاری تربیت کرد (سلامی، ۱۴۰۲: ۱۷۳ تا ۱۷۴)؛ اما در سالهای واپسین عمرش در منزل خلوت گزید و مردم برای استماع حدیث در آنجا به نزدش می‌شتافتند (صفدی، ۱۹۸۸: ۱۷۸ / ۸ تا ۱۸۰). وی در علوم مختلف دینی تألیفاتی داشت که می‌توان به مقصد التبیه فی شرح خطبة التنبیه، غرر البیان لمبهمات القرآن، تحریر الاحکام فی تدبیر اهل الاسلام اشاره کرد (ادفوی، ۱۹۶۶: ۵۷۱؛ ابن قاضی شهبه، ۱۴۰۰: ۲ / ۳۰۲).

ابوالفتح محمد بن وهب مصری (۶۲۵-۷۰۲ق) ملقب به تقی الدین و مشهور به ابن دقیق از دیگر مشاهیر دینی تأثیرگذار بود (همان). او در قوص سرزمین پدریش نشو و نما یافت (سیوطی، ۱۴۲۵: ۱/۳۵۲؛ صفدی، ۱۹۸۸: ۱۹۳/۴)؛ نخست مقدمات علوم دینی و قرائت قرآن را فرا گرفت و سپس نزد پدر و بهاء الدین هبة الله فقه مالکی و شافعی آموخت. آن گاه در طلب علم رخت بریست؛ چندانکه در قاهره نزد عزالدین بن عبدالسلام و ابن رواج (ادفوی، ۱۹۶۶: ۵۷۵؛ صفدی، همان؛ ابن حجر، ۱۹۷۲: ۵/۳۴۸) در دمشق نزد احمد بن عبدالدائم و خالد بن یوسف (ذهبی، ۱۳۳۴: ۴/۱۴۸) و در دیگر شهرهای مصر از مشایخ بسیاری بهره‌ها برد (ادفوی، ۱۹۶۶: ۵۶۹ تا ۵۷۲). مقام علمی و دینی او به قدری بلند گشت که از استادان خود پیشی گرفت.<sup>(۲۵)</sup> صفدی او را محدثی توانا، مفسری صاحب فنون، فقیهی نکته‌دان، امام و آگاه به مذاهب مالکی و شافعی دانسته و افزوده که او نخست مالکی بوده و بعدها به مذهب شافعی درآمده است (همان، ۱۹۶۶: ۴/۱۹۴). آرای فقهی وی چنان بود که او را مجدد فقه شافعی در سده هفتم هجری دانسته‌اند (همان، ج ۴، ص ۱۹۷؛ سبکی، ۱۳۲۴: ۹/۲۰۹).

معروفترین فقیه حنبلی این دوره، عزالدین عمر بن عبدالله مقدسی (۶۳۱-۶۹۶ق) بود که منصب قاضی القضاة حنبلیان مصر یافت. تاریخ ولادت او بدرستی دانسته نیست؛ اما از گفتار سیوطی که تاریخ وفات او را در سن شصت و پنج سالگی به سال ۶۹۶ق ذکر کرده (سیوطی، ۱۴۲۵: ۱/۳۰۷؛ قس: ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۳/۳۵۰؛ ابن عماد، بی تا: ۵/۴۳۰)، توان دانست که وی حدوداً در ۶۳۱ق زاده شده است. او از بزرگان علم حدیث بود و در فقه حنبلی نیز مقامی شایسته داشت. ابن اللتی و جعفر همدانی از مشایخ وی بودند (سیوطی، ۱۴۲۵: ۱/۳۷۰).



### ۳-۶- علوم عقلی

ممالیک به عنوان وارثان سنتهای ایوبیان، مصر و شام را به پایگاه اصلی اهل سنت تبدیل کردند. مذهب اهل سنت بر تعصب علمای قشری مذهب متگی بود و تحت فشار و سختگیریهای مذهبی فقها و علمای دینی آنان از فعالیتهای شیعیان و دیگر اقلیتهای دینی و مذهبی جلوگیری می کردند. این امر بر روند علوم عقلی از جمله فلسفه تأثیر منفی برجای گذاشت و به اشارت فقها و قضات بر بسیاری از فلاسفه و عرفا سخت گرفتند (سبکی، ۱۹۰۸: ۱۱۱؛ نیز نک: سالم، ۱۹۶۸: ۱/ ۱۶۲). از این رو آنان به دلیل ترس از جو نامساعد جامعه متشرع، امکان بازگویی عقایدشان را نداشتند؛ چنانکه بیبرس به سبب اقوالی که ابن سبعین (د. ۶۶۹ق)، عارف و فیلسوف اندلسی در مکه گفته بود، پسرش را در مصر دستگیر کرد و به زندان افکند (فاسی، ۱۴۰۵: ۳۳۴/۵). گویند چون سلطان در ۶۶۷ ق به حج رفت، سخت در جستجوی او بود، اما وی را نیافت و به رغم مخالفت علمای دینی مکه با ابن سبعین، او صرفاً به دلیل پشتیبانی شریف مکه به فعالیت خود ادامه داد (ابن تیمیه، ۱۳۴۹: ۳۳۱/۵، ۳۳۴؛ مقری، ۱۳۳۸: ۲/ ۲۰۰)؛ اگر چه چندی بعد ناگزیر به هندوستان مهاجرت کرد (ابن تیمیه، ۱۳۴۹: ۱/ ۱۸۲).

سبکی درباره محدودیتهای علوم عقلی گوید: اگر کسی به کلام ابن سینا یا خواجه نصیرالدین طوسی و جز آن استناد می کرد، او را با تازیانه می زدند و در بازارها می گرداندند و جار می زدند: این سزای کسی است که از کتاب و سنت دوری گزیند و به اباطیل بدعت گزاران روی آورد...<sup>(۲۶)</sup>

با این وصف بخش عمده مسئولیت دوری جامعه و مراکز آموزشی از علوم اوایل

بر عهده علمای دین بود.

## ۳-۶-۱- پزشکی

در این محیط خفقان فکری، اگرچه علوم فلسفی مجالی برای رشد نیافت، دیگر علوم عقلی نظیر پزشکی به دلیل نیاز جامعه بدان مورد توجه قرار گرفت و کسانی چون ابن نفیس (د. ۶۸۷ق)<sup>(۲۷)</sup> منشأ خدمات ارزشمندی شدند (ابن ابی اصیبه، ۱۲۹۹: ۲/۲۴۹). مقام او در پزشکی چنان بود که سبکی و ابن قاضی شبهه به گونه‌ای مبالغه آمیز او را از ابن سینا ماهرتر دانسته‌اند (سبکی، ۱۳۲۴: ۸/۲۰۵؛ ابن قاضی شبهه، ۱۴۰۰: ۱۸۷/۲). الشامل، الموجز، شرح القانون، شرح تشریح القانون و شرح تشریح جالینوس در پزشکی، المهدب فی الکحل در چشم پزشکی، النبات من الادویه المركبه در داروسازی تنها بخش اندکی از آثار ارزنده علمی اوست.<sup>(۲۸)</sup> عمادالدین محمدبن عباس دُیسری (د. ۶۸۶ق) حکیم و ادیب مصری از دیگر پزشکان دوره بیبرس بود که مقاله المرشده را در پزشکی و درج الادویه را در داروسازی نگاشت. ابراهیم بن ابی خلیفه (د. ۷۰۸ق) رئیس طبیبان دمشق و مصر و طبیب خاص بیبرس بود و چندین بار او را مداوا کرد (ابن حجر، ۱۹۷۲: ۴/۳۴۳؛ ابن شاکر، ۱۹۵۱: ۲/۴۴۰).

## نتیجه

در دوره زمامداری بیبرس آموزش در دو سطح ابتدایی و عالی وجود داشت و در وظایف مدرسان تغییراتی رخ داد. آنان علاوه بر فقه، سایر علوم دینی و مقدمات آن را نیز تدریس می کردند و برخلاف ادوار پیشین به افراد مبتدی نیز آموزش می دادند. نکته شایان ذکر اینکه علاوه بر سفرهای علمی، دو عامل در تشدید مهاجرت دانشمندان شرق جهان اسلام به مصر و شکوفایی فرهنگ و تمدن نقش تعیین کننده داشت: یکی حمله مغولان و ناامنی مناطق شرق جهان اسلام چون ایران و ماوراءالنهر

و تشکیل حکومت ایلخانی در ایران و دیگری سقوط خلافت عباسی در بغداد بود. این مهاجران، مصر را محیط مساعدی برای پرورش فکر و فرهنگ خود یافتند و در تألیف و تدریس در مراکز آموزشی مشارکت کردند و گاه به مناصب حکومتی نیز دست یافتند. از میان علوم گوناگون در این دوره به دلیل روابط خارجی گسترده و تعدد مکاتبات با حکومت‌های متقارن، کاتبان بسیاری ظهور کردند و در نتیجه نویسندگی رشد چشمگیری یافت. اما در شعر و ادبیات منظوم عرب به دلیل عدم آشنایی ممالیک ترک زبان با ادبیات عرب، درخشش قابل توجهی به وجود نیامد و مدح بویژه ستایش سلطان بیبرس و رشادهای او و گاه تأملات درونی و شکوایه و انتقادهایی نه چندان گزنده، موضوع شعر شاعران شد. در نحو و لغت نیز پیشرفتی حاصل نشد و نحویان و لغویان به جمع آوری و حفظ اصول و قواعد نحوی، صرفی و لغوی و یا تحشیه نویسی و مختصر نویسی روی آوردند. با این همه، علم تاریخ به دلیل تشویق و علاقه بیبرس بدان در میان دانشمندی‌های ممتاز داشت و در نتیجه توجه سلطان، مورخان برجسته‌ای ظهور کردند. افزون بر این، علوم دینی نیز به دلیل حاکمیت مذاهب اهل سنت و تأکید علما و فقهای آنان بر نشر سنن و فرهنگ دینی و ظاهراً استفاده ابزاری حکومت از آنان برای تشویق مردم به جهاد و در واقع دستیابی به اهداف خود، پیشرفت بسیاری کرد و برخی عالمان منشأ خدمات ارزنده‌ای شدند. در مقابل، علوم عقلی به جز پزشکی و شاخه‌های آن چون چشم پزشکی و داروسازی به دلیل فشار و سختگیریهای علما و فقهای دینی رشدی نداشت.

#### یادداشتها

۱- به عنوان نمونه سیوطی درباره مدرسه مستنصریه از مدارس سده‌های پیشین گوید: «مستنصر عباسی پس از افتتاح مستنصریه، چهار مدرس، یک شیخ حدیث، یک شیخ نحو و یک شیخ فرائض برای تدریس منصوب کرد». ۱۹۹۲: ۱۸۵. در این جمله تفاوت وظیفه مدرس و شیخ بخوبی آشکار است. اگر مدرس به تدریس علوم نامبرده می‌پرداخت، دیگر چه نیازی به ذکر شیوخ حدیث، نحو، فرائض و جز آن بود!

- ۲- به عنوان نمونه نک: حقوق مدرسان مدرسه معروضه تونس، زرکشی، بی تا: ۴۰.
- ۳- پیچی از عمامه که از زیر زرخندان گذرانیده به سر پیچند.
- ۴- ملیک له فی العلم حب و أهله      فالله ليس فيه ملام!  
فشیدها للعلم مدرسه غدا      عراق اليها شيق و شام  
ولا تذکرون يوماً نظامیه لها      فليس يضاها ذا النظام نظام....
- ۵- به عنوان نمونه، ابن صائغ (۶۴۵-۷۲۰ق) در دکان خود در صاغه از توابع دمشق، عروض، بدیع، نحو و لغت و نیز دیوان متنبنی و مقامات حریری و جز آن را تدریس می کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۴ / ۹۸؛ ابن وردی، ۱۳۸۹: ۳۸۶/۲).
- ۶- کاوشهای باستان شناسی کرزویل در این مدرسه نشان داد که ظاهریه بزرگترین مدرسه دوره ممالیک بوده است. دیوارهای بلند آن از سنگهای محکم و تراشیده و موازیبک آن از دو رنگ قرمز و سفید و گاه زرد بوده که بعدها در دیگر مدارس مملوکی مورد تقلید واقع شد. کرزویل با تحقیقات خود ثابت کرد که در ۸۴۵ ق یعنی در دوره مقریزی از مدرسه چیزی جز اتافی که به طلاب فقیر اختصاص داشت و ایوان جنوب غربی، باقی نمانده بود. برای آگاهی بیشتر از شیوه معماری و حوادثی که در ادوار مختلف بر آن گذشت، نک: Creswell, *The Muslim Architectur* p.144-15
- ۷- نویصر، «دراسة لأجزاء هامة من بقايا مدرسة...»، کلیة الآثار، مج ۴، ص ۲؛ ۱۴۳، ۱۹۵۹، Creswell.
- ۸- بر پیشانی بنا حک شده بود: «بسملة أمر بإنشاء هذه المدرسة المباركة السعيدة مولانا السلطان الاعظم، الملك الظاهر،... ابوالفتح بيبرس... فی شهر ستین و ستمائة...»، سلیمان یحیی، ۱۹۹۶: ۲۷۳.
- ۹- ترمنت روستایی از توابع بهنسا در جنوب مصر بود؛ یاقوت، بی تا: ۱ / ۴۴۲.
- ۱۰- برای آگاهی از شیوه معماری و تحولات این جوامع در دوره های مختلف ممالیک نک: حسن، زکی محمد، الفن الاسلامی فی مصر. ۷۱، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۹۸۱؛ و نیز:
- Bloom, "The Mosque of Baybars AL Bunduqdārī in Cairo", *Annales Islamologiques*, T.XVIII, pp.45-78, 1982.
- ۱۱- عبدالرحیم بن علی لخمی بیسانی عسقلانی مشهورترین وزیر صلاح الدین ایوبی و رئیس دیوان انشای وی و صاحب سبکی خاص در نویسندگی بود؛ برای آگاهی بیشتر نک:
- Brockelmann, "Al-kādī" E12 V. IV, P. 376, Leiden: E.J. Brill, 1987.
- ۱۲- وی در فسطاط دیده به جهان گشود و در نوجوانی هم چون پدر و دیگر خویشاوندان، شغل قصابی برگزید؛ اما پس از مدتی به ادب روی آورد و بسرعت شهرت علم و دانشش بلند گردید و بر ادیبان عصر پیشی جست. شوق علم اندوزی وی را از فسطاط به قاهره کشاند و از محضر علما و ادیبان عصر بهره ها برد و با آنان پیوندی مستحکم یافت. گویند چون ابن عدیم به قاهره آمد با وی مجالست بسیار داشت و بخشی از دیوان شعر او را گلچین کرد و آن را تقطیف الجزار نامید؛ ابن سعید، ۱۹۵۳: ۱ / ۲۹۶ تا ۲۹۷.
- ۱۳- هان که مدارس بدین گونه بنیاد گردید؛ کسی که چنین بنایی برپا ساخت و در کسب ثواب و ستایش بلندپروازی می کند. همت ملک ظاهر در این روزگار درخشید و در هر دو دنیا به آرزوی خویش نائل گردید.
- ۱۴- مقریزی، ۱۲۷۰: ۴ / ۲۱۷ تا ۲۱۸ با تلخیص؛ برای آگاهی از نمونه های دیگر از اشعار وی نک: ابن شاکر، همان، ۱ / ۱۷۹؛ ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۶۹۷/۷.
- ۱۵- برای آگاهی از زندگانی وی نک: مقریزی، ۱۳۷۶: ۲ (ق ۱) / ۹۵؛ ابن ایاس، ۱۳۹۵: ۱ / ۴۳۸ تا ۴۳۹؛ سیوطی، ۱۴۲۵: ۱ / ۴۳۸؛ ابن شاکر، ۱۹۵۱: ۲۲ / ۳۴۳ نیز :
- Landau, "Ibn dāniyāl", E12, V.III, p.742, Leiden: E.J.Brill, 1986.

۱۶- صفدی، ۱۹۸۸: ۳ / ۵۲؛ عمده شهرت ابن دانیال به واسطه نمایشنامه‌های طنز گونه‌اش مشهور به بابات است که در کتاب او به نام طیف الخیال جمع آمده است.

See: Badavi, *Medieval Arabic Drama: Ibn Dāniyāl*, Journal of Arabic literature, V.XIII, PP.83.84.89, 90-94, Leiden, 1982.

۱۷- علت نامگذاری او بدرستی مشخص نیست؛ در تنیس مصر به دنیا آمد و نخست به سماع حدیث پرداخت اما چندان راضی نشد و به دانشهای ادبی روی آورد... ابن حجر، ۱۹۷۲: ۲ / ۴۴.  
۱۸- صفدی، ۱۹۸۸: ۳ / ۳۵۹. او قصیده دالیة ابن مالک را نامفهوم و مبهم خوانده است.  
۱۹- بروکلیمان علاوه بر شروخی که از بین رفته‌اند، قریب به ۵۰ شرح مختلف از الفیه ابن مالک نام برده است. ۱۹۷۵: ۲۷۷ / ۵ تا ۲۹۱.

۲۰- برای آگاهی از زندگانی وی See: Pedersen, "Ibn, abd al-Zāhir", EI2, V.III, P.679

۲۱- برای آگاهی از شرح زندگانی وی نک: سجادی، «ابن خلکان»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۳ / ۴۵۹ تا ۴۶۲، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ش؛ نیز

Leiden: E.J.Brill. See: Fück, "Ibn Khall ikān, EI2, V.III, P.832, 1986

۲۲- ابن شاکر در تکملة خود بر وفیات الأعیان به نام فوات الوفيات مطالبی راجع به بیبرس و حوادث این دوره گردآوری کرده است.

۲۳- برای آگاهی از زندگانی وی نک:

Shayyal, J., "Ibn wāsil" *EP<sup>2</sup>*, V.III, p. 967, Leiden: E.J. Brill, 1986.

۲۴- سبکی، ۱۳۲۴: ۵ / ۱۰۳؛ ابن دواداری، ۱۹۵۳: ۱ / ۳۱۴؛ نیز نک: گذشته، «ابن عبدالسلام»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۴ / ۱۹۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.

۲۵- وی به درجه اجتهاد رسید و فتوا می‌داد؛ ابن ایاس، ۱۳۹۵: ۱ / ۴۱۱.

۲۶- سبکی، ۱۹۰۸: ۱۱۳. وی در جای دیگر فلاسفه، عرفا و کسانی را که به این علوم علاقه‌مندند سفیه و جاهل پنداشته و خطر آنان را از یهود و نصاری برای مسلمانان بیشتر دانسته است؛ همان، ۱۱۱.

۲۷- برای آگاهی از زندگانی وی نک:

Mayerhof, "Ibn al-Nafis", EI2, V.II, P.897, Leiden: E.J. Brill, 1986.

۲۸- برای آگاهی بیشتر از زندگی و دیگر آثار او نک: سجادی، «ابن نفیس»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۵ / ۵۴ تا ۵۵.

#### منابع

- ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم (۱۲۹۹ق). *عیون الأئباء فی طبقات الأطباء*. به کوشش آوگوست مولر. قاهره: ۱۲۹۹ق.  
ابن ابی الفضائل، مفضل (بی تا). *النهج السدید و الدرالفرد فیما بعد تاریخ ابن عمید*. تصحیح بلوشه. پاریس.  
ابن اثیر، عزالدین (۱۴۰۲ق / ۱۹۸۲م). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارصادر.  
ابن ایاس، محمد بن احمد (۱۳۹۵ق / ۱۹۷۵م). *بدائع الزهور فی وقائع الدهور*. تحقیق محمد مصطفی و یسبادن.  
ابن بطوطه، شمس‌الدین ابو عبدالله (۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م). *تحفة النظائر فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار مشهور به رحله ابن بطوطه*. به کوشش عبدالمنعم عریان. بیروت: دار احیاء العلوم.  
ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف (۱۳۸۳ق / ۱۹۶۳م). *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*. قاهره: الثقافة و الارشاد القومي.  
\_\_\_\_\_، المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی (۱۹۸۵م). به کوشش محمد نبیل عبدالعزیز. قاهره.

- ابن تيميه، ابوالعباس احمد بن شهاب الدين (١٣٤٩ق). *مجموعه الرسائل والمسائل*. دارالمنار.
- ابن جزري، محمد (١٣٥١ ق). *غايه النهايه*. بيروت.
- ابن حجر عسقلاني، محمد بن علي (١٩٧٢م). *الدرر الكامنه في أعيان المائه الثامنه*. حيدرآباد: چاپ محمد عبدالمعيد خان.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (١٤١٣ق / ١٩٩٢م). *العبر و ديوان المبتدأ و الخبر في أيام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الاكبر*. بيروت: دارالكتب العلميه.
- ابن خلكان، شمس الدين احمد (بي تا). *وفيات الاعيان في أنباء أبناء الزمان*. تحقيق احسان عباس. بيروت: دارالفكر.
- ابن دوادارى، ابوبكر (١٣٩١ق / ١٩٧١م). *كنز الدرر*. به كوش اولريش هارمان. قاهره.
- ابن سعيد مغربى، على بن موسى (١٩٥٣م). *المغرب في حلى المغرب*. قسم مصر. به كوشش محمد حسن زكى و ديگران. قاهره: مطبعه جامعه فؤادالأول.
- ابن شاکر کُتبي، محمد (١٩٥١م). *فوات الوفيات*. به كوشش محمد محى الدين عبدالحميد. قاهره.
- ابن عبدالظاهر، محى الدين (١٩٧٦م). *الروض الزاهر في سيره الملك الظاهر*. تحقيق عبدالعزيز خويطر. رياض.
- ابن عماد، عبدالحى (بي تا). *شذرات الذهب في اخبار من ذهب*. بيروت: دارالكتب العلميه.
- ابن فرات، ناصرالدين محمد (١٩٤٢م). *تاريخ ابن الفرات*. تحقيق قسطنطين رزيق. بيروت: بي تا.
- ابن قاضى شهبه، ابوبكر بن احمد (١٤٠٠ق / ١٩٨٠م). *طبقات الشافعيه*. به كوشش حافظ عبدالعظيم خان. حيدرآباد دکن: دائره المعارف العثمانيه.
- ابن كثير، اسماعيل (١٤٠٧ق / ١٩٨٧م). *البدايه و النهايه*. به كوشش احمد ابوملحم و ديگران بيروت: دارالكتب العلميه.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (بي تا). *لسان العرب*. بيروت: دارالكتب العلميه.
- ابن واصل، جمال الدين (بي تا). *مفرج الكروب في أخبار بنى ايوب*. قاهره: دارالكتب المصريه.
- ابن وردى، زين الدين عمر (١٣٨٩ق / ١٩٧٠م). *تممه المختصر في أخبار البشر*. به كوشش احمد رفعت بداوى. بيروت: دارالمعرفه.
- ابوالفداء، اسماعيل (بي تا). *المختصر في اخبار البشر*. بيروت: دار المعرفه.
- ابوحيان غرناطى، محمد بن يوسف (١٩٨٣م). *البحر المحيط*. بيروت.
- ابوشامه، عبدالرحمن بن اسماعيل (١٣٦٦ق). *تراجم رجال القرنين*. به كوشش محمد زاهد بن حسن كوثرى و عزت عطار حسيني. قاهره.
- \_\_\_\_\_ (٢٨٧ق). *الروضتين في أخبار الدولتين النوريه و الصلاحيه*. به كوشش ابوالسعود افندى. قاهره.
- احمد، منيرالدين (١٣٦٨ش). *نهاد آموزش اسلامى*. ترجمه محمدحسين ساكت. مشهد: آستان قدس رضوى.
- ادفوى، جعفر بن ثعلب (١٩٦٦م). *الطالع السعيد*. به كوشش سعد محمد حسن و طه الحاجرى. قاهره.
- اسنوى، عبدالرحيم بن حسن (١٣٩١ق / ١٩٧١م). *طبقات الشافعيه*. به كوشش عبدالله جيورى. بغداد.
- اشمونى، نورالدين بن محمد (١٩٣٩م). *شرح الاشمونى على الفيه ابن مالك*. به كوشش محمد محى الدين عبدالحميد. قاهره.
- برزالى، قاسم بن محمد (١٤٠٨ق). *مشيخه قاضى القضاة ابن جماعه*. به كوشش موفق بن عبدالله. بيروت: بي تا.
- بروكلمان (١٩٧٥م). *تاريخ الادب العربى*. ترجمه رمضان عبدالنواب. قاهره.
- بغدادى، عبدالقادر بن عمر (بي تا). *خزانه الادب*. بيروت: دارصادر.
- حمزه، عبداللطيف (١٩٦٨). *الحركة الفكرية في العصرين الايوبى و المملوكى الاول*. بي جا. دارالفكر العربى.
- خطاب عطيه، محمد (١٩٤٧). *التعليم في مصر في العصر الفاطمى الاول*. قاهره.
- خفاجى، محمد عبدالمنعم (١٣٧٤ق). *الازهر في الف عام*. قاهره.

- داج، بایارد (۱۳۶۷ش). دانشگاه الازهر. ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی. تهران. ذهبی، محمد (۱۳۳۴-۱۳۳۳ق). تذکره الحفاظ. حیدرآباد دکن.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۵۴ق). سیر اعلام النبلاء. به کوشش شعیب أرنوط و ابراهیم زبیک. بیروت. زرکشی، محمدبن ابراهیم (بی تا). تاریخ الدولتين الموحدیه والحفصیه. تحقیق محمد ماضور. تونس: مکتبه العتیقه. سالم، سعید عبدالعزیز (۱۹۶۸م). إلى مدينة الاسكندريه التي نشأت و فی مدارسها و جامعتها تلقت العلم. اسکندریه. بی تا.
- سبکی، عبدالوهاب بن تقی الدین (۱۳۲۴ش). طبقات الشافعیه الكبرى. قاهره.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۰۸م). معید النعم و میید النعم. چاپ و تصحیح داود ولهم موهمن. لیدن. سلامی، محمدبن رافع (۱۴۰۲ق / ۱۳۶۰ش). الوفيات. تحقیق صالح مهدی عباس. بیروت: مؤسسه الرساله. سلیمان یحیی، سوسن (۱۹۹۶). «القاب السلطان بیبرس علی الآثار، نصوصها و دلالتها». مجله کلیه الآثار، جامعه قاهره، ش ۷. ۲۷۱-۳۲۰.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م). حسن المحاضره فی تاریخ مصر و القاهره. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. صیدا: المکتبه العصریه.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۲م). تاریخ الخلفاء. تحقیق رجب خضر عکاوی. بیروت: مؤسسه عزالدین. شلبی، احمد (۱۳۸۱ش). تاریخ آموزش در اسلام. ترجمه محمدحسین ساکت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک (۱۲۸۹ق). نکت الهمیان فی نکت العمیان. مصر: مطبعه الجمالیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق / ۱۹۹۰م). الغیث المسجم فی شرح لامیه العجم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۸م). الوافی بالوفیات. ویسبادن. مکتبه فرانتسواشتاینر.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۸م). اعیان المعصر و اعوان النصر. تحقیق علی ابوزید. بیروت: دارالفکر المعاصر. عاملی، زینب بنت علی (۱۳۱۳ق). الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور. بولاق.
- عمری، شهاب الدین احمد بن فضل الله (۲۰۰۱م). مسالک الأبصار فی ممالک الأمصار. تحقیق محمد عبدالقادر خریسات و دیگران. امارات متحده عربی. مراکز زاید للتراث و التاریخ. عینی، بدرالدین محمود (۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م). عقدالجمان فی تاریخ اهل الزمان. تحقیق محمد محمد امین. قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- غلیونجی، ب (بی تا). ابن النفیس. کویت: وزاره الارشاد و الانباء.
- غنیمه، عبدالرحیم (۳۷۷ش). تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی. ترجمه نورالله کسای. تهران: نشر دانشگاه تهران. فاسی، تقی الدین (۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م). العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین. به کوشش فؤاد سید. بیروت. فروخ، عمر (۱۴۰۱ق). تاریخ الادب العربی. قاهره.
- قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی (بی تا). صیح الأعشی فی صناعه الإنشاء. قاهره: وزاره الثقافه و الإرشاد القومی. کتانی، عبدالله کامل (۱۹۷۰م). لحظات مع ابن مالک فی الفیته. مجله دعوه الحق. مغرب. سال ۱۳. شم ۲-۴. کخاله، عمررضا (۱۳۹۳ق). المنتخب من مخطوطات المدينه المنوره. دمشق.
- ماهر، محمد سعاد (۱۹۷۱م). مساجد مصر. مصر.
- مقری، احمدبن محمد (۱۳۳۸ق / ۱۹۶۸م). نفع الطیب من غصن الاندلس الرطب. به کوشش احسان عباس. بیروت: دارصادر.
- مقریزی، تقی الدین (۱۳۷۶ق / ۱۹۵۷م). السلوک لمعرفة دول الملوک. تحقیق و تصحیح محمد مصطفی زیاده. قاهره.
- \_\_\_\_\_ (۲۷۰ق). المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط والآثار. بولاق.

- مكرم، عبدالعال سالم (١٤١٠ق / ١٩٩٠م). المدرسه النحويه فى مصر و الشام فى القرنين السابع و الثامن من الهجره. مؤسسه الرساله.
- نويرى، شهاب الدين احمد (١٤١٠ق / ١٩٩٠م). نهايه الإرب فى فنون الأدب. تحقيق محمد عبدالهادى شعيره. نويصر، حسنى (١٩٩١م). عوامل مؤثره فى تخطيط المدرسه المملوكيه. مجله الجمعيه التاريخيه بالقاهرة. آوريل. \_\_\_\_\_ (١٩٩٠م). دراسه لأجزاء هامه من بقايا مدرسه السلطان الظاهر بيبرس البندقدارى بالقاهرة. مجله كليه الآثار. ش ٢٧.
- ياقوت حموى، شهاب الدين ابو عبدالله (بى تا). معجم البلدان. به كوشش محمد عبدالرحمن مرعشلى. بيروت: داراحياء التراث العربى.
- يونينى، قطب الدين موسى (١٣٧٥ق / ١٩٥٥م). ذيل مرآه الزمان. حيدرآباد دكن. مطبعه مجلس دائرة المعارف العثمانيه.

## منابع انگليسى

- Badawi, M. M. "Medieval Arabic Drama: Ibn Dānīyāl", journal of Arabic literature, V. XIII, Leiden, 1982.
- Bloom, J.M. "The Mosque of Baybars Al-Bunduqdārī in cairo", Annales Islamologiques, V. XVIII, pp. 45-78, 1982.
- Creswell, K.A.C., The muslim Architecteur of Egypt In Early Ayubid and early Bahrite mamluks, Oxford, 1959.
- Pedersen, J, "Ibn' abd al-zāhir", EI2, V.III, p. 679, Leiden: E.J. Brill, 1986.



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی